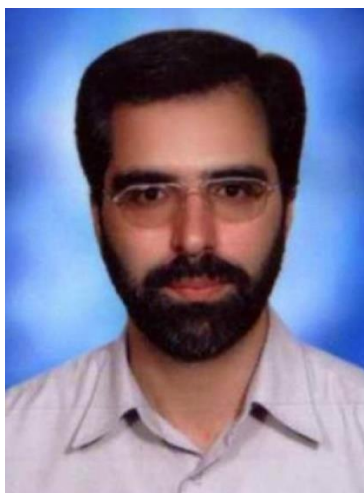


## ما چون کتاب بیهده گویا نمی شویم تا همدمی بما نرسد وانمی شویم



همزمان با برگزاری جشنواره خیرین کتابخانه ساز، ویژه نامه اختصاصی با محوریت کتابخانه های عمومی و خیرین کتابخانه ساز در قالب مصاحبه با خیرین، شخصیت‌های علمی و فرهنگی و... منتشر شد.  
متن مصاحبه با **حسین منقی** را که به همین مناسبت منتشر شده است، در ادامه می خوانید.

\*\*\*

### چه عواملی موجب شد تا حضرتعالی به طور جدی به سمت کتاب و کتابخوانی گرایش پیدا کنید؟

از آنجا که این کمپنه افتخار انتسابم به خاندان علمی چهارصدساله، از حضرت آیت‌الله شیخ حسین دین‌محمدی زنجانی (از شاگردان آخوند خراسانی) و آیت‌الله شیخ عبدالکریم خوئینی زنجانی (صاحب خودآموز کفایه) تا ملا محمد صالح روغنی (از شاگردان معلم ثالث میرداماد)، که صاحب آثار و تألیفات فراوانی بودند، الحمدلله این توفیق از همان بدو تولد، با این کمترین رفیق بوده است، چرا که قفسه‌های کتب دینی، اخلاقی و روایی (با فرمت‌های خطی و چاپی) کتابخانه نخستین استادم یعنی پدر گرامیم، را در مرآی و منظر خود بینم و به اندازه استعداد و درک وجودی ناچیزم با آن آثار خو گرفته و برخی از آنها را که می‌فهمیدم، با شدت و ولع تمام مورد مطالعه قرار دهم. شاید همان ایام بود، به اهمیت کتاب پی بردم - البته با فرمتی بسیط - کتاب مهم‌ترین مؤلفه و حقیقت در حیات آدمی است، چرا که به طور قطع و یقین اگر در این گیتی حقیقتی والاتر از کتاب بود، بدون تردید خداوند متعال، معجزه جاوید و ابدی خود، یعنی قرآن کریم، این کتاب هدایت، را در آن قالب ریخته و به بشریت هدیه می‌نمود.

این عشق شدید به کتاب و مطالعه از همان ایام نوجوانی، به سان یک حقیقت خورشیدگون در سویدای جانم نورافشانی می‌کرد و به سان عاشقی مخمور خود وجود را به دنبال خود می‌کشید. به جهت عشق و عطش شدید به مقوله کتاب و کتابخوانی، از سال ۱۳۵۸، هنگامی که ده سال بیشتر نداشتم، کتابخانه شخصی‌ام را تأسیس کردم. به خاطر دارم (سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۹)، در تابستان‌ها، در سبزه‌میدان شهر، روبروی کوچه مرحوم حاج سید فتح‌الله [مؤسس مسجد مشهور و درگذشته به سال ۱۳۱۸ق]، سکوی بانک بازرگانی (تجارت فعلی) یا کنار دیوار منزل مرحوم سید هاشم موسوی، که روزگاری جای آن دیوار نسبتاً طولانی محلی برای بحث و گفتگوی بین جریانهای موافق و مخالف، انواع گروه‌های چپ و کشمکش‌ها و احیاناً درگیری‌های شدید فیزیکی سیاسی بود، بر روی این سکوها و کنار این دیوار، کتاب‌های دینی، مذهبی، داستانی و کتاب کودک می‌فروختم، با قیمت‌هایی ۱۸ ریالی، ۱۵ ریالی، حتی ۱۰ ریالی و شاید گران‌ترین کتابی که از قم، از یک کتابفروشی در جنبه مدرسه حجتیه، خریده و آورده بودم،

کتاب چهار جلدی اصول کافی با ترجمه مرحوم محلاتی بود که، قیمت دوره چهار جلدی ۷۵ تومان بود! به جز کتب بزرگ، تقریباً به یاد ندارم، کتابی فروخته باشم و آن را نخوانده باشم! برای نمونه کتاب قصه‌های قرآن به مترجمی مرحوم مصطفی زمانی، که انصافاً کتاب قطور و خط ریزی داشت، کنار بساط کتابفروشی مختصرم، شاید روزانه شش ساعت آن را مطالعه می‌کردم، در ایام در اثر علاقه شدید به مطالعه، مدتی دچار آبریزش شدید از چشمم شدم! حتی جالب است اشاره نمایم، همان ایام، به صرافت و آرزوهای کودکانم، وقتی در عناوین کتاب‌ها و نام نویسندگان آن آثار غرق می‌شدم، با خود حدیث می‌کردم: حسین آقا! یعنی میشه یک روزی تو هم یک کتابی بنویسی و اسمت روی آن باشد؟!

اگر از آشنایی اجمالی‌ام از سال ۱۳۵۳ با دنیای کتاب در دوره دبستان بگذریم، به صراحت بگویم، بهترین رفیق و مهربان‌ترین شفیق و جلیس دنیای تنهایی من، از ده سالگی تاکنون، تنها کتاب بوده است و کتاب بوده است و کتاب! بی‌وقفه این عشق به کتاب و مطالعه در وجودم شعله‌ور بود و شاید به جرأت بگویم، هرگز بین من و معشوقم کتاب، این حقیقت جاوید، فاصله نیفتاده است. ... حتی به خاطر دارم در سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای پنج که از جمع ۳۱۵ نفری تنها هفت نفر سالم به عقب برگشتیم، کوله پشتی‌ام مهمان چند کتاب، از جمله کتاب آموزش زبان آلمانی بود! نکته‌ای که هر از گاهی نقل آن خاطرات بعدها، مستمسک خنده محبت‌آمیز و طنز ملیح برخی دوستان رزمنده می‌گردید! پس از جنگ نیز، زمانی که در اداره کل بازرگانی زنجان اشتغال داشتم، شاید تمامی عصرهایم، از ساعت سه و نیم تا غروب آفتاب، به طور مستمر این توفیق را داشتم، در کنار رودخانه دلنواز و رؤیایی زنجانرود، حد فاصل دو کیلومتری پل سردار تا پل سید محمد را با چند بار رفت و برگشت آرام قدم زنان به صورت پیاده، تقریباً یک دوره از آثار زنده‌یاد دکتر شریعتی را مطالعه نمایم ... به جهت همین عشق به مطالعه و کتاب و علاقه وافر به نوشتن، از سال‌های حدود ۱۳۶۸-۱۳۶۹ به نگارش مقاله و کتاب روی آوردم، به خاطر دارم نخستین مقاله‌ام به همت زنده‌یاد، مرحوم احمد سنمّار، به صورت رسمی در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر گردید. در پاییز سال ۱۳۶۹، علاقه‌ام به مطالعه عمیق کتاب دین و مذهب از سرچشمه آن، مرا به حوزه علمیه قم، کشانید، همزمان با آشنایی با متون دینی تخصصی حوزوی، عشق به کتاب و مطالعه و البته تحقیق، از همان سال‌های ورودم به قم، این شهر علم و دانایی، نسیم دلنوازی از سوی حضرت حق شامل حالم شد، به تدریج با فرهنگستان سترگ اندیشه، نخستین کتابخانه تخصصی شیعی در جهان، نخستین کتابخانه بزرگ تراثی ایران و سومین کتابخانه بزرگ جهان (بعد از کتابخانه سلیمانیه در استانبول و دارالکتب قاهره)، به لحاظ تعداد نسخه‌های خطی، مکانی که منتسب به مرجع رحیل جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - این عاشق بی‌ظنیر علوم و شیفته دنیای کتب خطی و چاپی، که چه رنج‌ها و مشقت‌ها برای این کتابخانه عامره کشید - آشنا شدم و به سان معجزه‌ای جذب آن مکان نورانی شدم ... حقیقتاً آنجا بود که معنی حیات طیبه و کلام مولی الموحدین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که "کتابها بوستانهای دانشمندان‌اند" را به عمق جان خویش درک کردم. به خاطر دارم، آنقدر عاشق کارم بودم که آخرین فردی که از کتابخانه خارج می‌شد شاید این کمترین بود، گاه به شوخی به برخی نگهبانان آن کتابخانه عامره می‌گفتم، چه می‌شد به من اجازه می‌دادند، یک کوزه آبی با چند قرص نان خشک هم می‌دادند، به سان یک زندانی در حبس، ماه‌ها در این مکان نورانی بمانم! قریب به دو دهه، توفیق رفیق بود و شاید تمام جوانی‌ام در این مکان رؤیایی، این بوستان دانشمندان همیشه جاوید گذشت ... چه می‌دانی چه می‌گویم؟! باید معنی اینکه هر روز به مناسبت کار روزانه، این توفیق را داشته باشی که آثاری به دست بگیری که روزگاری در دستان فرهیختگانی همچون شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، سید بن طاووس، علامه مجلسی، وحید بهبهانی و دیگر بزرگان بوده است! ... سخن بسیار است بگذرم!

با وجود اینکه با نسخ خطی، از کودکی بیگانه نبودم و در کتابخانه اولین استادم، یعنی پدرم، با این منابع به صورت ملموس مرتبط بودم، اما برآستی در این مکان قدوسی بود، که به صورت تخصصی با دنیای نسخ خطی، این حلقه مفقوده پژوهش‌ها، یا به تعبیر امروزی‌ها، میان رشته‌ای اخت و انس گرفتم و در کنار آن با مقوله تحقیق و پژوهش - عصاره و نتیجه مطالعه آثار - هم بیش‌تر آشنا

شدم و به جهت ضرورتی که حس می‌کردم، بیشتر در حوزه نسخه‌های خطی، متمرکز شدم، حدود پنجاه مقاله و کتاب منتشر شده به قلم این کمینه، محصول مطالعات مختصر همین حوزه ترائی است، آثار کتابی همچون:

- معجم الآثار المخطوطة حول امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۸۱، ۸۵۰ص، قم - کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره).
- فهرست نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره)، جلد اول، ۱۳۸۱، ۳۷۵ص، قم - کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره).
- کتابشناسی فهرس دستنویس‌های کتابخانه‌های ایران و جهان، ۱۳۸۶، ۸۵۰ص، قم - کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره).
- کلینی‌نامه، نسخه‌های خطی کافی و شروح آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی (ره)، ۱۳۸۸، قم - کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره) (با همکاری سید محمود مرعشی).
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۲/۴۰)، پاییز ۱۳۸۸، ۵۰۵ص؛ تهران کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فهرست کتب چاپ سنگی کتابخانه مرحوم محدث ارموی (ج ۲)، تهران، ۱۳۸۹، ۱۸۰۰ص، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (با همکاری فتح الله ذوقی).

البته سخن در مقوله آشنایی این کمینه با دنیای کتاب و مطالعه، بسیار است که به جهت احتراز از تطویل مملّ، در پاسخ به سؤال فوق، به همین مقدار بسنده می‌کنم.

### روش پیشنهادی شما برای مطالعه مفید و موفق چیست؟

صرف نظر از اینکه طبقه اجتماعی و تحصیلی و نیز میزان علاقه و سواد افراد مطالعه کننده متفاوت و تعیین کننده است؛ نفس مطالعه کتب خوب، برای همه طبقات اجتماعی، با هر میزان معلومات، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. تردیدی نیست اصولاً حیات آدم به همین مطالعه و اندیشه است، چه در بخش عام، که مطالعه در خلقت، کیهان، طبیعت و آفرینش‌های انفسی و آفاقی و چه در بخش خاص که کتابخوانی و مطالعه است:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای      ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای

حقیقتی که شایسته نیست از آن غفلت شود، تخصصی شدن دنیای امروز ما از جمله دنیای مطالعه و کتب است، به نظر می‌رسد، بجز کتب مقدس همچون قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، دیر هنگامی ست که دوره مطالعه فله‌ای و عمومی کتب، منقضی شده و در این زمانه شاید دیگر چندان مطلوب و منطقی نبوده باشد. در این راستا، یکی از قوانین بهره‌وری مطالعه کتب، به نظرم مطالعه موضوعی کتاب‌هاست، یعنی لزومی ندارد، کسی حتماً یک کتاب را کامل مطالعه نماید، بلکه بایستی بر اساس نیازهای مطالعاتی، فصلی از کتابی به انضمام فصلی از کتاب دیگری در همان موضوع، شاید مفیدتر باشد. برای این منظور، آنچه که ضروری است، اینکه فرد علاقمند، نسبت به موضوعی که مورد نظرش هست، پیش از مطالعه، یک مأخذنامه تهیه نماید، برای این منظور لیستی از کتب، فصول و ابواب آثار و مقالات به همراه لیستی از آدرس منابع روی خطی (اینترنتی) از حوزه مطالعاتی مورد نظر خود، تهیه نماید (=کتابشناسی مختصر) و سپس با بررسی یا راهنمایی یک کارشناس مطالعه، سیر منطقی مطالعه آنها را لحاظ کرده و با مراجعه به کتابخانه، به همان ترتیب منطقی و سیر مطالعاتی اقدام به مطالعه نماید. برای نمونه کسی که می‌خواهد آثار شهید مطهری را مطالعه نماید، روش مطالعه کتاب - کتاب، بدون رعایت پیش‌نیازها یا بدون ملاحظه تقدم و تأخر

مباحث، یا بدون در نظر گرفتن سطح معلومات فرد مطالعه کننده، اشتباهی راهبردی است! و بدون تردید چنین فردی از مطالعه آثار آن بزرگوار بهره لازم را نخواهد برد. البته در این میانه، فقدان کارشناسان مطالعه، خود را نشان می‌دهد، حقیقتی که در عرصه کتاب، کتابخانه و رشته‌های کتابداری تربیت چنین متخصصانی، به سختی مورد غفلت اولیای امور قرار گرفته است؛ مشاوره که با توجه به دنیای ارتباطات رسانه‌ای به سهولت می‌تواند، پس از دریافت داده‌های مذکور از طرف مطالعه کننده، بر اساس تخصص خود، راهنمایی لازم را نسبت به سیر منطقی آنها ارائه نماید.

در انجامین بخش پاسخ به این سؤال شاید اشاره به این نکته هم بی‌لطف نباشد که با توجه به مقتضیات زمانه و انتشار کتب نادقیق، شاید یکی از روش‌های مفیدی که این کمینه نیز تا حدود به آن روش پایبندم و بهره‌های بسیار بردم، مطالعه دایره‌المعارف‌ها، بخصوص دایره‌المعارف بزرگ اسلامی یا دانشنامه جهان اسلام است. برای این منظور، به جز مقوله کتابخانه که اساس و مرکز مطالعه است و بایستی همان هم تقویت و توصیه شود، راقم بر این باور است که شوربختانه شرایط تحمیلی زندگی‌های امروزی، نه مراجعه افراد عادی (بجز محققان و دانشجویان) به کتابخانه‌ها، چندان میسر و سهل است و نه تجمیع و خرید انواع کتب نسبتاً گران؛ برای این منظور و برای پر کردن این خلأ مطالعاتی خانواده‌ها، داشتن یک دوره دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، برای هر خانواده، به نحو اکید توصیه می‌گردد، کتاب ارزشمند و محققانه‌ای که به طور قطع و یقین هر مدخل تحقیقی آن، عصاره و چکیده بیش از یکصد جلد کتاب و مقاله به زبان‌های مختلف است و بدون تردید با خرید یک دوره از آن که شاید این ایام دوره بیست جلدی چهارصد پانصد هزار تومان بیشتر نباشد، عملاً یک کتابخانه بزرگ نفیس مشتمل بر یکصد هزار جلد کتاب خطی و چاپی را به خانواده به ارمغان آورده‌ایم!

### **با توجه به شناخت و ارتباط جنابعالی با کتابخانه های شاخص و مطرح، نظر شما راجع به مجموعه کتابخانه های عمومی چیست؟**

پس از گذشت بیست سال از کار رسمی ام در کتابخانه و سی سال ارتباط مستمرم با دنیای کتاب، راقم بر این باور است که ادامه فعالیت کتابخانه‌های عمومی موازی، با این وضعیت فعلی شاید چندان منطقی و اصولی به نظر نرسد، چه، با تجزیه علوم و نیز تخصصی شدن مطالعه و پژوهش در جهان، ناگزیر از پذیرش حرکت به سمت تخصصی شدن هستیم. در این راستا خوشبختانه با پیشرفت فناوری، امکانات و روش‌های ارزشمندی در اختیار ما نهاده شده است که، برای رشد و ارتقای جایگاه علمی شهر، بدون فوت وقت، بایستی از آنها بهره‌ورانه، بهره بهینه بگیریم. برای رسیدن به این اهداف، به نظرم می‌رسد اولویت طلایی در شهری کهن با قدمتی هزار و هشتصد ساله، مانند شهر زنجان، در مقدمه کار برای دسترسی روان دانش‌پژوهان به داده‌های موجود در شهر، در همکرد داده‌های منابع موجود در کتابخانه‌های شهر، در قالب یک بانک اطلاعاتی پیشرفته روی خطی و آنلاین، یک ضرورت آنی و لحظه‌ای است؛ برای این منظور تمامی کتابخانه‌های خرد و کلان عمومی شهر و بلکه استان، بایستی به هم لینک شوند و یک شبکه مجازی متحدی را در استان، همراه تسهیلات و امکانات منحصر بفرد فراهم آورند، تا وقتی در این سامانه منبعی مورد جستجو قرار می‌گیرد، طبق قانون تسهیل دسترسی دانش‌پژوه به منابع نزدیک‌تر، عمل شود و طبیعتاً در این صورت، این امر در جلوگیری از هدر رفتن فرصت‌ها و سرعت دسترسی به منابع مورد نیاز نقشی کلیدی خواهد داشت. حتی به نظرم می‌رسد بایستی هم در فرایند نرم‌افزاری و هم در زمینه ارائه بسته‌های تشویقی تمهیداتی اندیشیده شود، تا حتی داده‌های کتابخانه‌های شخصی در شهرهای استان نیز به تدریج وارد این سامانه شود. چه، راقم خود بارها شاهد بوده است که چه تعداد دانش‌پژوهانی که برای یافتن کتابی که در یک کیلومتری خود، نزد فلان شخص در شهر زنجان قرار داشته ولی بی‌اطلاع بوده است، هزینه سنگین مادی و معنوی را متحمل شده تا در شهر دیگری بدست آورد!

همانگونه که اشاره گردید، تفکیک حوزه‌های منبعی و مطالعاتی کتابخانه‌ها، با توجه به تخصصی شدن علوم، در مقطع کنونی، حقیقتی اجتناب ناپذیر است، گسترش علوم، تخصصی شدن آنها، و کثرت انتشار آثار به زبان‌های متنوع در موضوعات مختلف از طرفی و مدیریت علمی، کمبود منابع، نیاز به هزینه‌های سنگین و نیاز مبرم به ارائه روش‌های متنوع سرویس‌دهی این نوع منابع در کتابخانه‌ها از طرف دیگر، به اجبار ما را به این سمت سوق می‌دهد که بایستی تعریف جدیدتری برای امر مدیریت و روش کتابخانه‌داری داشته باشیم و به نظر نمی‌رسد، آن چیز دیگری جز تخصصی کردن کتابخانه‌ها باشد!

در راستای این فرایند، اگر جابجایی فیزیکی منابع کتابی و غیر کتابی کتابخانه‌های شهر، مقدور باشد، فی‌ها و نعم المطلوب، توصیه اکید می‌گردد، با جابجایی منابع مذکور، حداقل بیست یا حداکثر چهل کتابخانه تخصصی، مانند کتابخانه تخصصی قرآن و علوم قرآنی، کتابخانه تخصصی حدیث و علوم حدیث، کتابخانه تخصصی کلام و فلسفه، کتابخانه تخصصی فقه و حقوق، کتابخانه تخصصی تصوف و عرفان، کتابخانه تخصصی تاریخ علم و مانند آنها و البته از نوع کتابخانه‌ای قفسه باز - و صد البته با مدیریت تخصصی مدیرانی که حوزه مطالعاتی و رشته تخصصی آنان متناسب و همسو با همان منابع کتابخانه‌ای باشد - در سطح شهر احداث گردد و ای بسا حتی نیاز به احداث ساختمان جدید نباشد، بلکه شاید بتوان همین کتابخانه‌های موجود را در لباسی جدید سامان داد. اما اگر تحقق این امر آرمانی، به هر دلیل اداری و سازمانی و امثالهم، مقدور و میسر نشد، ناگزیر بایستی هر کتابخانه افزون بر منابع خود، با پذیرش یک مسؤولیت و اخلاقی، یک حوزه تخصصی، با ایجاد یک کتابخانه دیجیتال از منابع مورد نیاز، برای خود بازتعریف نماید. در توضیح مطلب اینکه برای مثال اگر کتابخانه سهروردی درحالت عادی خود، یک کتابخانه عمومی است، اما در بخش تخصصی یک کتابخانه ادبیات هم هست، برای این منظور یک رسالتی در زمینه ادبیات و آثار ادبی حس می‌کند، در ابتدای امر ناگزیر برای تکمیل منابع خود، به سمت کتابخانه دیجیتال ادبیات روی می‌آورد، اما در کنار گسترش آن بر اساس مقتضیات آینده و رفع نیازهای پژوهشی و تحقیقاتی مراجعان، به جهت اینکه کتابخانه سهروردی، طبق تعریف خود، بایستی از امروز به سمت تخصصی شدن در حوزه ادبیات برود، لذا در زمینه خرید منابع کتابخانه‌ای هم، ملزم خواهد بود، خریدهایش تنها در قلمرو منابع نگارش یافته در حوزه ادبیات باشد؛ تا آن شاء الله در ده سال آینده، به تدریج کتابخانه‌های تخصصی در شهر ایجاد گردد.

به عنوان کسی که بیش از سی سال، به طور ملموس با دنیای کتاب در ارتباط بوده‌ام، در همین موضوع ما نحن فیه، خلأ عمده و اساسی شهر را فقدان یک کتابخانه مرجع به معنای خاص میدانم که اساسی‌ترین نیاز یک پژوهشگر است! بر متخصصان دنیای کتاب مخفی نیست که یک کتابخانه مرجع، هسته و قطب تمامی کتابخانه‌های عمومی، خصوصی و تخصصی آن شهر است، کتابخانه‌ای که محور، محل مراجعه و نیاز رشته‌های مختلف است. کتابخانه‌ای مشتمل بر تمامی دائرة المعارف‌ها و دانش‌نامه‌ها اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها، لغت‌نامه‌ها، فهرست‌های کتب خطی و چاپی، کتب تراجم و شرح حال و مجموعه‌ها و نشریات میان رشته‌ای به تمامی زبان‌ها، از سال‌ها پیش، احداث آن کتابخانه، جزو ده‌ها آرزوی تحقق نیافته راقم در مورد زنجان، این شهر کهن، به شمار می‌رفت؛ در این راستا و به امید احداث و تجهیز چنین کتابخانه‌ای در شهر، در طی قریب به دو دهه فعالیت در حوزه تراثی، یکی از ارکان این کتابخانه مرجع، یعنی فهرست‌های نسخ خطی را با هزینه شخصی و با سفر به کشورهای روسیه، آلمان، مصر، تونس، عراق، ترکیه، سوریه، لبنان و .. با قیمت‌های سرسام‌آوری، حتی گاه تا چند صد دلار برای هر جلد، با مشقات فراوان تهیه نموده و طی چند کارتون به زنجان فرستادم، در آن ایام به چند نهاد فرهنگی که فکر می‌کردم، برای احداث کتابخانه مرجع در شهر زنجان، راقم را همراهی می‌کنند، دست‌پاری دراز کردم و افزودم که این منابع - اگر هم یافت شود - برای فراهم‌آوری آنها بایستی میلیون‌ها تومان هزینه شود، در صورت تحقق این کتابخانه مرجع در شهر، همه این آثار، تحفه این گنجینه عامره در زادگاهم خواهد بود؛ اما شوربختانه به جهت اینکه عزیزان به ضرورت این امر، هنوز واقف نشده‌اند، همه این تلاش‌ها، به سنگ خورد و متأسفانه پس از چند سال خاک خوردن این منابع گرانبها و کم‌نظیر و صد البته منابع حیاتی برای امر پژوهش در شهر، ناچار پس از ناکامی،

آنها را از زنجان برگرداندم که شوربختانه همه آن مصادر ناب و کم نظیر، که می توانست امروز در زنجان باشد، نصیب نهاد دیگری در قم شد!

گام بعدی که مدیران کتابخانه های شهر به تدریج ناگزیر باید بردارند، دیجیتال سازی منابع کتابی مجموعه تحت اشراف خود هست. امروزه دسترسی اعضای یک کتابخانه، به متن کامل داده های آن کتابخانه، چه درون کتابخانه و چه از راه دور، در کشورهای پیشرفته، امری مفروغ عنه به شمار می رود ... البته این امر حساس دیجیتال سازی بایستی محتاطانه، کارشناسانه و توأم با آسیب شناسی باشد تا از موازی کاری اجتناب شود.

واپسین نکته این بخش، اشاره به ضعف منابع کتابی موجود در شهر است که بدون تردید ناشی از عدم تمکین اولیای امور به امر تخصصی شدن کتابخانه هاست؛ به عنوان کسی که بیش از دو دهه با صدها کتابخانه داخلی و خارجی در ارتباط بوده و بر جزئیات فرایند کار آنها واقف بودم، به صراحت عرض می کنم اگر می شود با دردمکرد مواد کتابخانه ای ده کتابخانه شهر، کتابخانه قوی نوینی را راه انداخت، بسم الله حرکت مقدس و میمونی است؛ اما اگر با توجه به شرایط موجود امکان پذیر نباشد، تقویت یکی از کتابخانه ها اجتناب ناپذیر است؛ هر چند که توصیه نهایی این کمترین بر این استوار است که خلأهای منابع پژوهش در یک شهر، الزاماً در گرو تهیه فیزیکی منابع کتابی و غیر کتابی نیست، اگر حوزه کتابخانه دیجیتال درست تعریف شود، به نظر می رسد؛ این حوزه آنقدر ظرفیت دارد که بتواند تمامی خلأهای منابع پژوهش را پر نماید؛ لذا اولویت اساسی در رشد کمی و کیفی کتابخانه ها، بایستی توجه به سمت سرویس دهی در قالب منابع مجازی خود و استفاده نامحدود از کتابخانه های دیگر کتابخانه های داخلی و خارجی است و بدون تردید مدیریت و اطلاع رسانی درست و بهینه همین داده های مجازی می تواند، هم در راندمان فعالیت کتابخانه ها و هم در ضریب موفقیت در دسترسی روان پژوهشگران به منابع کتابخانه ای بیشتر را کمآ و کیفی افزایش دهد.

### **نقش فرهیختگان جامعه مانند نویسندگان و مؤلفان در نهادینه کردن فرهنگ خیری به ویژه کتابخانه سازی چیست؟**

قبل از پاسخ به این سؤال، باید به قطعه شعری فارسی اشاره نمایم که بر سر در کتابخانه راغب پاشا در شهر استانبول نصب شده است:

ما چون کتاب بیهده گویا نمی شویم

تا همدمی به ما نرسد وا نمی شویم [۱]

ارزش هر کتابخانه به مراجعه کنندگان و مطالعه کنندگان آن است و به تعبیر عربها شرف المکان بالمکین. بایستی جای اصل و فرع جایجا شود! در امور مربوط به کتابخانه و پیش از پرداختن به مسایلی مانند نوسازی کتابخانه ها یا کتابخانه سازی و تشویق به کتابخوانی، بایستی در نوع و چگونگی تعامل کرامت گونه با مراجعان، این ولی نعمتان کتابخانه ها، بیشتر از آن مقوله ها اندیشیده شود ... برای تقریب و تسریع در انتقال منویاتم ناچار به خاطرهای اشاره می کنم؛ چند سال پیش، توفیق، رفیق شفیق شد و به مناسبت نگارش پایان نامه ارشد خود، چند ماهی، مقیم شهر استانبول در ترکیه و نخستین کتابخانه ترائی جهان با صدها هزار نسخه خطی نفیس، یعنی کتابخانه عامره سلیمانیه، بودم، برآستی آنجا بود، معنی تکریم مطالعه کننده کتب را با تمام وجود و عمق جان حس کردم! برآستی شما کجا سراغ دارید، رئیس بزرگترین و مهمترین کتابخانه جهان به لحاظ ترائی، که به لحاظ سنی شاید قریب به شصت و پنج سال داشت، برای یافتن یک اتاق استیجاری در قرب کتابخانه، برای مطالعه کننده غریب کتابخانه تحت اشرافش، نصف روزی وقت بگذارد و با پای پیاده او را در کوچه پس کوچه های استانبول مشایعت و راهنمایی نماید؟ کجا شنیده اید رئیس کتابخانه ای، خود، هر از گاهی در سالن مطالعه، بر بالای سر مطالعه کننده کتابخانه اش آید و بگوید: چیزی کم و کسر ندارید؟ اگر به چیزی، چایی و استراحتی نیاز داشتید، به همکاران من حتماً اطلاع دهید؛ در ضمن، این کتابخانه از ساعت هشت صبح تا یازده شب، حتی روزهای شنبه و یکشنبه، که همه مراکز شهر تعطیل است، یکسره بر روی پژوهشگران مفتوح است، اگر موقعی

حس کردید نیاز به زمان بیشتری دارید، حتماً اطلاع دهید تا یکی از نگهبان‌ها را مأمور نمایم، تا ضمن مراقبت، نیازهای شما را نیز برطرف سازند، من دوست دارم چراغ این کتابخانه ۲۴ ساعت روشن باشد! روزی هنگامی که نزد آقای دکتر امیر ایش، رئیس کتابخانه سلیمانیه بودم، ایشان گزارشی از وضعیت کتابخانه، کتاب‌ها و نسخه‌ها ارائه نمودند. وی در ادامه افزود: در سال ۱۹۱۸ مدرسه سلیمانیه رسماً به کتابخانه سلیمانیه تبدیل گردید. بر اساس سندی که من اخیراً در کتابخانه یافته‌ام، در سال ۱۹۲۲ مدیر وقت کتابخانه به مدیر اداره اوقاف استانبول، نامه‌ای نوشته و از وی خواسته است به جهت تراکم و کثرت مراجعه مطالعه‌کنندگان و محققان به کتابخانه سلیمانیه، در ماه مبارک رمضان لطفاً با باز بودن کتابخانه تا موقع سحر، موافقت نماید، مدیر اوقاف زیر متن نوشته که اتفاقاً ما هم می‌خواهیم و میل داریم کتابخانه تا سحر باز باشد، اما برای شب لامپا (= روشنایی) نیاز داریم که متأسفانه نداریم، بنابراین نمی‌توانیم شب‌ها سرویس دهیم! آقای اش می‌افزاید: می‌بینید؟! مطالعه‌کنندگان و محققان حتی حاضرند در زیر روشنایی کم سو با حداقل نور لامپا، با شرایط سخت آن روز (جنگ جهانی اول) به مطالعه بپردازند، ولی کتابخانه باز باشد؛ حقیقت این است که مطالعه‌کنندگان و مردم آن روزها، خود، به لحاظ درونی، در روشنایی بودند، هر چند فقدان روشنایی ظاهری دغدغه دیگر آنها بود، اما امروزه روشنایی ظاهری هست، لیکن ما خودمان در ظلمت و تاریکی فرو رفته‌ایم! الان لامپاهای ا در قالب نورافکن و لوسترهای کذایی اقتدار و حاکمیت پیدا کرده‌اند، لیکن روشنایی وجود خودمان را خاموش ساخته‌ایم! فلانی این اتاق را خوب نگاه کن! می‌بینی اینجا چقدر سوت و کور است! این همه لامپ پر نور می‌بینی؟ متن کامل صدها هزار نسخه خطی را که شاید در کشور شما دسترسی به متن آنها به این وسعت، یک امر رؤیایی باشد، اما دریغ از حضور یک پژوهشگر!

آری، با اینکه دو دهه از حیاتم در کتابخانه گذشته بود، لیکن حقیقتاً در آنجا بود معنی تکریم را فهمیدم؛ کارمندی که در نهایت خضوع و احترام و مهربانی و البته حوصله، در خدمت مطالعه‌کنندگان و بالاتر از همه، اینکه با تمام وجود مشتاق و مترصد هر نوع یاری بودند ... و از قضا همانجا بود با شرمساری، به تفاوت بنیادی نوع تعاملات خودمان در ایران با مطالعه‌کنندگان کتب پی‌بردم ... در وهله نخست مسأله خیرین کتابخانه ساز از اهمیت خاصی برخوردار است، کسانی که با اقدام خدایسندانه خود در ساخت کتابخانه قدم برمی‌دارند، در واقع با اقدام خویش سفره‌ای برای دانشمندان پهن می‌کنند که مواد آن متعلق به حوزه اندیشه است و کتابخانه جایی است که محل رفت و آمد دانشمندان و دانش‌پژوهان است که از منابع سرشار کتابخانه بهره علمی می‌جویند، از آنجا که به گفته مولی‌الموحیدین امیرالمؤمنین علیه السلام: کتابها بوستان‌های دانشمندان هستند، با ساخت یک کتابخانه در واقع بوستان‌های متعدد دنواز و نسیم‌افزایی ساخته می‌شود. نشان دادن زوایای زیبای این امر خدایسندانه، نیازمند یک نهضت فراگیر برای تشویق و تکریم خیرین کتابخانه‌ساز و توجه دادن نویسندگان، شاعران و پدیدآوران آثار هنری برای به تصویر کشیدن و خلق آثار هنری که بتوانند گوشه‌ای از این اقدام خدایسندانه را بیان نمایند، از جمله وظایف اولیای امور کتابخانه‌هاست و بدون تردید آنان هستند که به سان موتورهای مولد این عرصه، با تمهیداتی که می‌اندیشند، نقل و بسندگان، زبان شاعران و در یک کلام هنردان خالقان آثار هنری را به حرکت درمی‌آورند.

### در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید؟

بابت تطویل ناخواسته در پاسخ به سؤالات عذرخواهم و از اینکه تا اینجا حوصله کردید، بسیار سپاسگزارم.

منبع: نشریه کتابه، سال نهم، ش ۲۶، شهریور ۱۳۹۲، صص ۴۵-۵۱